خبر

رهبر انقلاب در پیامی به رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت:

کاستی‌های ناشی از برخی سیاست‌های قبلی جمعیتی باید جبران شود

رهبر معظم انقلاب در پیامی به رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت، با اشاره به نقش کلیدی افزایش جمعیت در تحقق ایران هرچه قوی‌تر، تأکید کردند: کاستی‌های ناشی از بعضی سیاست‌های گذشته جمعیتی باید جبران شود. حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای در پیامی به چهارمین رویداد جایزه ملی جوانی جمعیت، سیاست «افزایش جمعیت با محوریت خانواده» را سیاست راهبردی و از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار و پیشرفت ایران برشمردند و تأکید کردند: بی‌شک هر ایرانی غیور که خواهان آینده‌ای روشن و باشکوه برای این آب و خاک و مردمان آن باشد، انگیزه و اراده‌ای قوی برای امتداد نسلِ ایرانیان در تراز تمدن نوین اسلامی خواهد داشت. متن پیام رهبر انقلاب به شرح زیر است: «بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، برگزاری چهارمین رویداد ملی جوانی جمعیت، مناسبت خوبی برای صحبت در مورد مسئله خطیر جمعیت است. در میان مؤلفه‌های اقتدار و پیشرفت و دستیابی به ایران هرچه قوی‌تر، مسئله افزایش جمعیت آینده ایران عزیز با حفظ همه جهات مطلوبه کمی و کیفی، از اهم آن به شمار می‌آید. این مسئله راهبردی و سرنوشت‌ساز که در دهه‌های اخیر بارها مورد تأکید رهبر عظیم‌الشأن شهید اعلی‌الله مقامه‌الشریف قرار گرفته بود، هم در به فعلیت رساندن قوت‌ها و در خَلق و ارتقا فرصت‌های متعدد علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، و هم در دفع و رفع تهدیدات و بدخواهی‌های دشمنان، مؤثر است. به نظر می‌رسد که بعد از غفلتی ممتد و خسارت‌بار که بر صحنه برنامه‌ریزی و مدیریت امور کشور حاکم شده بود، اینک در اثر بعضی اقدامات، مجالی فراهم شده تا مردم و مسئولان با نگرشی عمیق‌تر به این مسئله بپردازند. در توجه به شئون مختلف جمعیت و ملزومات و مایحتاج آن در انواع عرصه‌ها، گاه خانواده و گاه فرد، معیار سنجش امور می‌باشد. در بعضی از امور از قبیل مسکن و بسیاری از کالاها و خدمات، مصرف‌کننده و کاربر آن، خانواده و در بعضی دیگر از قبیل خوراک، پوشاک و اموری مرتبط با سلامت، فرد به عنوان واحد معیار در نظر گرفته می‌شود. مسئله دستیابی به جمعیت مطلوب از اموری است که هر دو جهت در آن دخالت دارد. از این رو پرداختن به انواع زیرساخت‌ها و جهات مرتبط با تحکیم بنیان خانواده، یک عنصر دائمی در مسیر تلاش برای اصلاح منحنی جمعیت کشور خواهد بود؛ همچنان که رسیدگی به شئون فردی مرتبط نیز لازم است. توجه جدی و کلان به امر تسهیل ازدواج در سن جوانی، تأمین سلامت فردی، که خود وابسته به امور متعدده‌ای است، حمایت از فرزندآوری، ترویج فرهنگ خانواده‌محوری و معرفی نمونه‌های موفق در این زمینه هریک به‌منزله قدمی مؤثر در مسیر قوی‌ترشدن ایران است. همچنین تبیین صحیح این مطالب برای آحاد ملت و به‌خصوص جوانان هم کمکی دیگر در این جهت خواهد بود. بی‌شک هر ایرانی غیور که خواهان آینده‌ای روشن و باشکوه برای این آب و خاک و مردمان آن باشد، انگیزه و اراده‌ای قوی برای امتداد نسلِ ایرانیان در تراز تمدن نوین اسلامی خواهد داشت. عمیقا امیدوارم با جبران کاستی‌های ناشی از بعضی سیاست‌های گذشته جمعیتی و پیگیری مجدانه سیاست صحیح و راهبردی افزایش جمعیت جوان و محوریت خانواده در این مقوله، میهن عزیزمان از گردنه خطیر و مرحله سرنوشت‌سازی که در آن قرار داریم، به‌سلامت عبور نماید و با توفیقات الهی و دعای خیر و برکت سَرورمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، اسباب نزول برکات الهی بر ایرانیان که پرچم‌داران حق و عدالت در این روزگار به شمار می‌آیند، هرچه بیشتر و بهتر فراهم شود، بمنه و کرمه.

یادداشت

ایران و اهداف رزمایش سوخت‌گیری نیروهای هوایی اسرائیل

اهداف رزمایش سوخت‌گیری نیروهای هوایی اسرائیل

محمود فاضلی

دیپلمات پیشین و تحلیلگر امور بین‌الملل

نیروی هوایی یونان و اسرائیل اخیرا رزمایش مشترک سوخت‌گیری هوایی را بر فراز یونان برگزار کردند. نیروهای هوایی اسرائیل و یونان در سال‌های اخیر به‌طور منظم رزمایش‌های مشترک سالانه برگزار کرده‌اند. ارتش اسرائیل مدعی شد در این رزمایش، اسکادران ۱۲۰ نیروی هوایی اسرائیل، سوخت‌گیری هوایی جنگنده‌ها برای مأموریت‌های دوربرد را انجام داده است. این تمرین چند ساعت به طول انجامیده و در این مدت، جنگنده‌ها به هواپیماهای سوخت‌رسان نزدیک شده و در جریان پرواز، سوخت دریافت کردند تا بتوانند به مأموریت‌های نظامی طولانی خود ادامه دهند. این تمرین در چارچوب برنامه آموزشی سالانه نیروی هوایی اسرائیل برگزار شد. بی‌تردید چنین تمرین‌هایی به دو طرف امکان می‌دهد تجربیات خود را در اختیار یکدیگر قرار دهند، آمادگی عملیاتی خود را افزایش داده و همکاری میان دو نیروی هوایی را عمیق‌تر کنند. روزنامه «یدیعوت آحارونوت» نیز مدعی شد اسرائیل در شرایطی که احتمال ازسرگیری درگیری‌ها با ایران مطرح است و در انتظار تصمیم ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به سر می‌برد، نیروهای خود را در بالاترین سطح آماده‌باش نظامی قرار داده است. به اعتقاد این منبع، اسرائیل رزمایش مشترک با یونان را پیامی آشکار به ایران می‌داند. در جریان این تمرین، توان عملیاتی جنگنده‌های اسرائیلی برای انجام مأموریت‌های طولانی‌مدت تقویت شده است. به ادعای ارتش اسرائیل، نیروی هوایی این رژیم در حال افزایش آمادگی عملیاتی خود در مناطق مختلف، از نزدیکی مرزها تا عمق راهبردی است. خدمه پروازی در این رزمایش اجرای مأموریت‌های عملیاتی و سوخت‌گیری جنگنده‌ها در آسمان را تمرین کردند؛ قابلیتی که امکان پرواز در مسافت‌های طولانی و تداوم عملیات هوایی را فراهم می‌کند. این تمرین چند ساعت طول کشیده و طی آن، جنگنده‌ها با پیوستن به هواپیماهای سوخت‌رسان، در آسمان سوخت‌گیری کردند. وظیفه این اسکادران اسرائیلی، سوخت‌رسانی هوایی به جنگنده‌ها و پشتیبانی از پروازهای دوربرد است. این توانمندی یکی از ارکان اصلی قابلیت عملیات دوربرد نیروی هوایی اسرائیل محسوب می‌شود. این رزمایش علاوه بر تبادل تجربیات و تقویت آمادگی عملیاتی، به افزایش هماهنگی و همکاری میان نیروهای هوایی اسرائیل و یونان کمک می‌کند. مقامات سیاسی و امنیتی اسرائیل مدعی هستند این رژیم توانایی و امکان اقدام مستقل علیه ایران را دارد، اما نتانیاهو، نخست‌وزیر و رئیس ستاد کل ارتش ترجیح می‌دهند هرگونه عملیات جدید به‌صورت مشترک و هماهنگ با آمریکا انجام شود. اسرائیل علاوه بر اهداف امنیتی، به دنبال گسترش بازار تسلیحات خود و وابسته‌سازی زیرساخت‌های دفاعی یونان و قبرس است. جنگ‌های اخیر در خاورمیانه موجب توسعه صنایع نظامی اسرائیل در حوزه پدافند موشکی، مقابله با پهپادها و سامانه‌های راداری شده و یونان و قبرس به مشتریان این محصولات تبدیل شده‌اند. مانور اخیر در حالی برگزار شد که در ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان) نیز نیروهای دریایی و هوایی یونان، فرماندهی نیروی دریایی گارد ملی قبرس و نیروی دریایی اسرائیل در آب‌های جنوب قبرس رزمایش سه‌جانبه همکاری دریایی برگزار کردند.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

حسین مرعشی در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق» از ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک ایران پس از جنگ می‌گوید

زمان خوشه‌چینی ایران است

عکس: سهند تاکی، شرق

زهره فراهانی: ایران در وضعیتی قرار گرفته که مدت‌هاست از آن با عنوان «نه جنگ، نه صلح» یاد می‌شد؛ وضعیتی که دیگر صرفا یک تعبیر سیاسی نیست و به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل شده است. از یک سو، فشارهای اقتصادی، تورم، محدودیت‌های تجاری و آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌ها، معیشت مردم را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر، تحولات منطقه‌ای و مناسبات بین‌المللی، ایران را در برابر تصمیم‌هایی قرار داده است که می‌تواند مسیر سال‌های آینده کشور را تعیین کند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی فقط این نیست که ایران چگونه از وضعیت فعلی عبور خواهد کرد؛ بلکه این است که چگونه می‌توان هزینه‌های تحمیل‌شده به کشور و مقاومت مردم را به دستاوردهایی ماندگار تبدیل کرد؟ آیا ساختار سیاسی کشور ظرفیت شکل‌گیری یک اجماع ملی را دارد؟ سیاست خارجی تا چه اندازه از رقابت‌های داخلی تأثیر می‌پذیرد و اقتصاد ایران پس از جنگ، با چه چشم‌اندازی مواجه خواهد بود؟ حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق»، شرایط کنونی را «زمان خوشه‌چینی ایران» می‌داند. او معتقد است مقاومت نظامی و تاب‌آوری مردم باید در عرصه دیپلماسی به دستاورد تبدیل شود. مرعشی از پیشنهاد میانجیگری ایران میان عربستان و حوثی‌ها تا پیوستن ایران و مصر به پیمان مکه سخن می‌گوید و در عرصه داخلی، بر ضرورت اجماع‌سازی رئیس‌جمهور، احترام به تکثر جامعه و ظهور نسل جدیدی از سیاست‌مداران ملی تأکید دارد. او در بخش دیگری از این گفت‌وگو، با انتقاد صریح از وضعیت اقتصادی کشور، تأکید می‌کند که نمی‌توان هم‌زمان از تورم ۹۰درصدی و توجه به معیشت مردم سخن گفت. مرعشی همچنین معتقد است ایران برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی خود، به دو دهه رشد اقتصادی دورقمی نیاز دارد؛ هدفی که به باور او، بدون بهره‌گیری از منابع خارجی و کاهش محدودیت‌های بین‌المللی محقق نخواهد شد.

●●●

مدت‌هاست از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» سخن گفته می‌شود، اما در چند ماه اخیر جامعه ایران عملا با این وضعیت زندگی کرده است. شرایط کنونی کشور را از منظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تشخیص من این است که اکنون زمان خوشه‌چینی و بهره‌برداری ایران است. وقتی از ایران سخن می‌گوییم، منظور مجموعه‌ای شامل کشور، نظام سیاسی حاکم و مردم است. مردم نیز مجموعه‌ای یکدست نیستند. بخشی از آنها با حضور در خیابان تلاش می‌کنند خدشه‌ای به جمهوری اسلامی وارد نشود و بخشی دیگر با تحمل و بردباری خود، کشورشان را همراهی می‌کنند. امروز در برخی کشورهای جهان شاهد شرایط متفاوتی هستیم. در آمریکا، تورم سه‌ونیم‌درصدی موجب تحولات جدی سیاسی شده و در برخی کشورهای اروپایی، تورم چهار تا پنج درصدی به اعتراضات و بسیج نیروهای انتظامی و امنیتی منجر شده است. در مقابل، مردم ایران تورمی در حدود ۹۰ درصد و رشد اقتصادی دست‌کم منفی ۱۵ درصد را تحمل می‌کنند. این مقاومت ملی و مقاومت مردم، بسیار معنادار است. در کنار آن، نیروهای مسلح ایران نیز با فشار هم‌زمان دو ارتش، ارتش آمریکا و اسرائیل، مواجه شدند. ایران با آنها دست‌وپنجه نرم کرد و باقی ماند؛ درحالی‌که آنها تصور نمی‌کردند ایران باقی بماند. حتی در داخل کشور نیز بسیاری تصور نمی‌کردند ایران و نظام جمهوری اسلامی بتوانند از این شرایط عبور کنند. وقتی می‌گویم اکنون زمان خوشه‌چینی است، منظورم این است که ایران باید دستاوردهای ناشی از این مقاومت ملی را تثبیت کند. ایران امروز در منطقه خاورمیانه، غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، در قامت یک امپراتوری ظاهر شده است. کشوری که توانسته آمریکایی‌ها را از دستیابی به اهدافشان مأیوس کند و بدون تردید در تصمیم‌گیری، پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه را هدف قرار دهد، دیگر ایران پیش از جنگ نیست. باید قدر این موقعیت را بدانیم و قدرشناسی از آن به معنای تبدیل مقاومت به دستاورد است. این دستاوردها ابعاد مختلفی دارند که یکی از مهم‌ترین آنها، عرصه منطقه‌ای است.

در عرصه منطقه‌ای، ایران چگونه می‌تواند از موقعیت کنونی خود بهره‌برداری کند؟

در جریان جنگ و دوران نه جنگ، نه صلح، اتفاق مهمی در منطقه رخ داده است. عربستان از دو جهت تحت فشار قرار گرفته؛ از یک سو، ایران پایگاه‌های آمریکا در این کشور را هدف قرار داده و از سوی دیگر، حوثی‌ها در یمن به سمت عدن پیشروی کرده‌اند. سعودی‌ها روی پایگاه‌های نظامی آمریکا حساب کرده بودند و تصور می‌کردند این پایگاه‌ها می‌توانند برای آنها کارکرد امنیتی داشته باشند. از طرف دیگر، تحولات یمن نیز برنامه‌های داخلی و بین‌المللی عربستان را تحت تأثیر قرار داده است. به اعتقاد من، اضطرابی که امروز در شهرهایی مانند ریاض و جده وجود دارد، قابل مقایسه با ایران نیست. در ایران، اگرچه بخشی از مردم همچنان نگرانی‌هایی درباره جنگ دارند، زندگی جریان دارد؛ اما در عربستان، زندگی و فعالیت‌های عادی با اختلال جدی مواجه شده است. عربستان برای کاهش این فشارها تلاش کرد راه‌حلی پیدا کند. ارتش پاکستان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارتش‌های شرق ایران و ترکیه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های نظامی غرب ایران، در چارچوب پیمان مکه مورد توجه عربستان قرار گرفت. این پیمان با جدیت مطرح شد، اما در نهایت، نمایندگان این سه کشور به ایران آمدند. این تحول بسیار مهم است. اکنون باید به احتمال دیگری نیز توجه کنیم؛ اینکه آمریکایی‌ها پس از پایان وضعیت نه جنگ، نه صلح، بخواهند منطقه غرب آسیا را ترک کنند و نقش ژاندارمی منطقه را به اسرائیل واگذار کنند. پیش از این نیز تجربه‌هایی از چنین رویکردی وجود داشته است. در جریان اختلافات مراکش و الجزایر، زمانی که مراکش از آمریکا درخواست کمک کرد، آمریکایی‌ها این کشور را به اسرائیل ارجاع دادند. به روایت من، اسرائیل نیز در ازای ایفای نقش در این مناقشه، امتیازاتی از مراکش در محدوده جبل‌الطارق دریافت کرد. در تحولات اخیر منطقه ما نیز اتفاق مشابهی رخ داده است. زمانی که عربستان در برابر فشار حوثی‌ها با مشکل مواجه شد، با وجود تسلیحاتی که خریداری کرده بود، از ترامپ درخواست کمک کرد و ترامپ نیز سعودی‌ها را به نتانیاهو ارجاع داد. به اعتقاد من، سفر نتانیاهو به ابوظبی نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. عربستان و امارات که پیش‌تر در جنگ یمن همراه یکدیگر بودند، در سال‌های اخیر دچار اختلاف شده بودند. نتانیاهو تلاش کرد میان آنها در موضوع یمن مجدد هماهنگی ایجاد کند و در مقابل، خواستار امتیازاتی از عربستان شد. جمهوری اسلامی باید توجه داشته باشد که ممکن است عربستان تحت فشار تحولات یمن، به سمت پیوستن به پیمان ابراهیم حرکت کند. این اتفاق، خبر خوبی برای خاورمیانه نخواهد بود. اما ایران در موقعیت کنونی می‌تواند برگ بسیار مهمی را بازی کند. به نظر من، ایران قادر است میان عربستان و حوثی‌ها زمینه برقراری آتش‌بس و دستیابی به صلحی را فراهم کند که هم حقوق مردم یمن تأمین شود و هم امنیت عربستان تضمین شود. این کاری است که به اعتقاد من، ایران ظرفیت انجام آن را دارد. چنین اقدامی می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند که عربستان نه‌تنها به سمت اتحاد با اسرائیل حرکت نکند، بلکه از اسرائیل فاصله بگیرد.

آیا حضور نمایندگان کشورهای منطقه در ایران را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد؟

حتما این حضور می‌تواند نقش مثبتی داشته باشد. گام دومی که ایران می‌تواند بردارد، پیوستن ایران و مصر به پیمان مکه است. مصری‌ها نیز آمادگی خود را در این زمینه اعلام کرده‌اند. با پیوستن ایران و مصر به این مجموعه، ظرفیت شکل‌گیری یک آرایش منطقه‌ای جدید فراهم می‌شود که می‌تواند غرب آسیا را از دسترس اسرائیل خارج کند. باید توجه داشته باشیم که از زمان تأسیس اسرائیل تاکنون، به اعتقاد من، هیچ‌گاه اسرائیل به اندازه امروز در افکار عمومی جهان، چه در آسیا، چه در آمریکا و چه در اروپا، با چنین مخالفت گسترده‌ای مواجه نبوده است. در چنین شرایطی، برای کشوری مانند امارات نیز آسان نیست که همچنان بر حضور خود در پیمان ابراهیم و همراهی با اسرائیل تأکید کند. اگر ایران این دو برگ را به‌صورت متوالی بازی کند؛ نخست، زمینه مصالحه میان عربستان و حوثی‌ها را با محوریت خود فراهم کند و سپس، همراه با مصر به پیمان مکه بپیوندد، طرحی که تحت عنوان پیمان ابراهیم، زمینه گسترش نفوذ اسرائیل در غرب آسیا و خاورمیانه را فراهم می‌کرد، می‌تواند با فروپاشی مواجه شود.

آیا چنین ظرفیتی را در دستگاه دیپلماسی کشور مشاهده می‌کنید؟

من به‌عنوان یک شهروند ایران معتقدم این اتفاق می‌تواند رخ دهد. با کارشناسان متعددی نیز در این زمینه گفت‌وگو کرده‌ام و تشخیصم این است که تحقق چنین هدفی در دوقدمی ایران قرار دارد. مسئولان کشور باید توجه داشته باشند که مقاومت ملی ما، از مقاومت نیروهای مسلح و برخورد قاطع با تهدیدهای نظامی تا مقاومت مردم در برابر تورم، گرانی، بیکاری و مشکلات اقتصادی، باید به دستاورد تبدیل شود. محل تثبیت این دستاوردها، عرصه دیپلماسی است. نباید تصور کنیم مقاومت صرفا در میدان نظامی معنا پیدا می‌کند. مقاومت در میدان نظامی رقم می‌خورد، اما با دیپلماسی فعال و ابتکارات دیپلماتیک است که می‌تواند به دستاوردهایی ماندگار تبدیل شود. ایران امروز موقعیت مناسبی دارد و باید از این موقعیت استفاده کند.

در کنار تحولات منطقه‌ای، وضعیت انسجام داخلی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انسجام داخلی به این معنا نیست که اگر کسی برخلاف نظر من سخن گفت، به او توهین کنم یا اگر فردی نسبت به عملکرد برخی نهادها انتقاد داشت، نیروهایی بسیج شوند و افرادی مانند آقای روحانی یا آقای ظریف را سفیران آمریکا در ایران معرفی کنند. از چنین رفتارهایی انسجام ملی حاصل نمی‌شود. انسجام ملی به معنای پذیرش این واقعیت است که در ایران افکار متفاوت و متکثری وجود دارد.

برای شکل‌گیری چنین انسجامی دیر نشده است؟

نه، هیچ‌وقت دیر نیست. در بحث انسجام ملی، نخستین نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، نقش رئیس‌جمهور است. دولت در اداره جاری کشور عملکرد خوبی داشته است. با وجود فشارهای سنگین بر بخش انرژی و همه دشواری‌های ناشی از محاصره، توانسته کشور را سر پا نگه دارد و نیازهای اولیه مردم را تأمین کند. اما باید به رئیس‌جمهور یادآوری کنیم که وظیفه او در این مقطع تاریخی، بسیار مهم‌تر از اداره جاری کشور است. اداره روزمره کشور را وزرا و معاونان رئیس‌جمهور نیز می‌توانند انجام دهند. آقای رئیس‌جمهور اکنون باید در قامت یک مدیر عالی‌رتبه راهبردی ظاهر شود و مهم‌ترین وظیفه خود را ایجاد اجماع بداند.

آیا دولت درگیر حواشی نشده است؟

اکنون در مقام نقد دولت نیستم و می‌خواهم بر جنبه ایجابی موضوع تأکید کنم. آقای پزشکیان در جریان توافق اسلام‌آباد توانست اجماع ایجاد کند. او اعضای شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی دفاع را در جلسه‌ای مشترک گرد هم آورد. آنها یک شب تا صبح جلسه داشتند و در نهایت، آنچه لازم بود، مورد توافق قرار گرفت. اینکه بعدا به چه دلایلی آن توافق تضعیف شد یا به هم خورد، موضوعی است که در جای خود باید بررسی شود. اکنون رئیس‌جمهور باید یک بار دیگر اجماع ایجاد کند. او در قامت رئیس شورای عالی امنیت ملی و با همکاری دبیر این شورا، باید مجموعه راه‌حل‌های موجود را روی کاغذ بیاورد؛ راه‌حل اول، دوم، سوم و حتی دهم را مشخص کند و آنها را در اختیار رهبری قرار دهد. سپس باید گفت‌وگویی جدی با رهبری صورت بگیرد، نظرات نهایی ایشان دریافت شود و بر سر سندی مشترک توافق کنند. پس از آن نیز باید با شجاعت، گام پایانی را برای حفظ و تثبیت دستاوردهای مقاومت بردارند.

در این میان، جایگاه مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و شکل‌گیری انسجام ملی چیست؟

مسئله مهم دیگر، قدرشناسی از مردم است. نمی‌توانیم تا زمانی که مردم پشتیبان ما هستند، از آنها تجلیل کنیم، اما به محض اینکه احساس کردیم نسبت به برخی سیاست‌ها، برنامه‌ها یا تصمیمات واکنش مثبتی ندارند، نگاه خود را به آنها تغییر دهیم. تکریم مردم ایران، یعنی تکریم مردمی که این مقاومت را رقم زدند؛ همراه با پذیرش اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف‌نظرها و تفاوت در شیوه‌ها و سبک‌های زندگی. هیچ‌یک از این تفاوت‌ها نباید موجب شود که برخی نهادها بار دیگر با پول و امکاناتی که از همین مردم در اختیار دارند، به محدودکردن آنها روی بیاورند. این مردم قابل احترام و شریف‌اند. کار بزرگی انجام داده‌اند و بزرگی ایران را رقم زده‌اند. بنابراین، باید همواره مورد احترام قرار بگیرند.

در برخی میادین تهران شاهد تجمعاتی هستیم که گروهی از افراد با پلاکاردهای مختلف، یک روز خواستار استعفای رئیس‌جمهور می‌شوند و روز دیگر علیه آقای روحانی یا آقای قالیباف شعار می‌دهند. این رفتارها تا چه اندازه به انسجام ملی آسیب می‌زند؟

به نظر من این رفتارها کاملا مصداق سوءاستفاده از شرایط کشور است. کشور مسئولان و نهادهای مشخصی دارد. اگر قرار است آقای پزشکیان مورد توبیخ قرار بگیرد، سازوکار آن وجود دارد و قرار نیست این اتفاق در کف خیابان رخ دهد. اگر قرار است آقای روحانی تحت تعقیب قرار بگیرد، دستگاه قضائی وجود دارد. این رفتارها صفوف مردم را متفرق می‌کند، جامعه را به سمت دوقطبی‌شدن می‌برد و کمر کشور را می‌شکند. به اعتقاد من، نتیجه چنین رفتارهایی در راستای همان چیزی است که نتانیاهو دنبال می‌کند؛ بهره‌برداری از اختلافات داخلی ایران برای تحقق اهداف خود. این رفتارها عاقلانه نیست، اما واقعیتی است که وجود دارد و نوعی واگرایی ایجاد کرده است. البته ممکن است در سوی دیگر نیز افرادی که مخالف حضور در خیابان‌ها و میادین هستند، نسبت به حاضران در این تجمعات سخنان تندی مطرح کنند. آنچه باید بر آن تکیه کنیم، این واقعیت است که همه این افراد بخشی از ملت ایران هستند. ملت ایران مجموعه‌ای نیست که همه اعضای آن مانند آقای ظریف، آقای روحانی یا آقای خاتمی فکر کنند؛ همان‌طورکه قرار نیست همه مانند آقای زاکانی یا آقای عزیز جعفری بیندیشند. همه این افراد در کنار یکدیگر، ملت ایران را تشکیل می‌دهند. اگر کسی دلسوز ایران، جمهوری اسلامی و رهبری است، باید کمک کند این ملت با همه تنوع خود امکان ظهور و بروز داشته باشد. از این ملت نباید تفرقه و تشتت بیرون بیاید.

رئیس‌جمهور تأکید می‌کند ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، اما در مقابل برخی نمایندگان مجلس و چهره‌های سیاسی مواضع متفاوتی مطرح می‌کنند. آقای محمدجواد لاریجانی نیز اخیرا درباره خروج از وضعیت نه جنگ، نه صلح مواضعی متفاوت بیان کرده است. آیا این چندصدایی به جامعه و سیاست خارجی کشور آسیب نمی‌زند؟

اگر مدیری هوشمند پشت این سخنان باشد، حتی ممکن است از آنها به عنوان ابزار چانه‌زنی در مذاکرات استفاده شود. بنابراین، اصل وجود این سخنان برای من اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت دارد، موضع رسمی کشور است. آقای رضایی رسما اعلام کرده‌اند دکترین هسته‌ای ایران تغییر نکرده است؛ به این معنا که قرار نیست ایران به سمت ساخت بمب هسته‌ای حرکت کند. طبیعتا چنین موضعی باید مبتنی بر تصمیم شورای عالی امنیت ملی باشد. اینکه افراد مختلف نظرات متفاوتی مطرح می‌کنند، مسئله دیگری است. امیدوارم هیچ‌یک از این مواضع با هدف سوءاستفاده شخصی از احساسات بخشی از مردم مطرح نشود. بسیار صریح می‌گویم که ایران امروز نیازمند سخنوران، سیاست‌مداران و مدیران شجاعی است که خودشان را فدای ایران کنند، نه اینکه ایران را فدای خودشان کنند. ممکن است هر موضعی در بخشی از جامعه موجب افزایش محبوبیت یک فرد شود و در بخش دیگری اثر منفی داشته باشد. هر فرد سیاسی نیز خاستگاه اجتماعی خاص خود را دارد و ممکن است سخنانش را متناسب با آن خاستگاه مطرح کند. اما امروز زمان آن است که هرکدام از ما از خود بپرسیم چه کاری می‌توانیم برای ایران انجام دهیم. اگر کسی از صلح سخن می‌گوید، الزاما به معنای آن نیست که خواهان تسلیم ایران است. اگر فرد دیگری از جنگ سخن می‌گوید، به معنای آن نیست که به ایران علاقه ندارد. قاعدتا هر دو باید به دنبال یک هدف باشند و آن، عزت ایران است. امروز سخنوران، اهل قلم، سیاست‌مداران و اهل تدبیر زمانی به درد کشور می‌خورند که سخنی به نفع ایران بگویند و حاضر باشند خودشان را فدای کشور کنند.

قرار نیست کسی از این جنگ، صلح، مذاکره، دیپلماسی و کشمکش‌ها برای خود کلاهی بدوزد و از این نمد، کلاهی برای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده بسازد. به نظر می‌رسد بخشی از این رفتارها از همین حالا با رقابت‌های انتخاباتی آینده ارتباط پیدا کرده است. این رفتار خطاست. سال‌هاست در ایران با یک آفت جدی مواجه هستیم و آن اینکه سیاست خارجی، وجه‌المصالحه اختلافات سیاسی داخلی می‌شود. این مسئله برای کشور بسیار زیان‌بار است. نباید براساس منافع خود در رقابت‌های سیاسی داخلی، منافع ملی را هدر دهیم. متأسفانه این اتفاق سال‌هاست در کشور رخ می‌دهد.

یکی از پیامدهای این وضعیت، کاهش اعتماد مردم است. جامعه به‌خوبی تشخیص می‌دهد برخی مواضع با اهداف انتخاباتی مطرح می‌شوند. آیا راهی برای بازسازی این اعتماد وجود دارد؟

سیاست‌مداران باید به این موضوع توجه داشته باشند. در همین کشمکش‌هاست که مشخص می‌شود چه کسی سیاست‌مداری ملی است و چه کسی منافع جناحی، حزبی یا شخصی خود را دنبال می‌کند. در نهایت، باید به هوشمندی مردم تکیه کنیم و از آنها بخواهیم هیچ سخنی را بدون سنجش و بررسی نپذیرند.

در گفت‌وگویی که پیش‌تر با حسین علائی داشتیم، به شباهت‌هایی میان شرایط کنونی و دهه ۶۰ و نقش مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در عبور کشور از بحران‌های آن دوره اشاره شد. آیا امروز شخصیتی در تراز هاشمی رفسنجانی داریم؟

نمی‌توانم بگویم داریم، چون نداریم؛ اما باید بسازیم. آقای هاشمی نیز در کوران انقلاب و دوران تثبیت نظام سیاسی ساخته شد. او توانست خود را از سطح کسانی که دغدغه‌های شخصی یا دیدگاه‌های محدودتری داشتند، بالاتر بکشد. شخصیت‌های ملی در کوران حوادث ساخته می‌شوند. امروز نیز این ظرفیت به‌صورت بالقوه در ایران وجود دارد. باید ببینیم از میان کسانی که در معرض تصمیم‌گیری هستند، چه در مجلس، چه در دولت، چه در حوزه رهبری و چه در نهادهای امنیتی، چه کسی این جوهره را دارد که به یک سیدعلی خامنه‌ای دوم، بهشتی دوم، هاشمی دوم یا رجایی دوم تبدیل شود. این شخصیت‌ها در جریان حوادث شکل می‌گیرند. امروز چنین شخصیت‌هایی نداریم، اما به اعتقاد من، کشور ظرفیت آن را دارد که در دل این تحولات، شخصیت‌هایی در تراز اول پرورش دهد؛ افرادی که بتوانند پشتوانه آینده ایران باشند.

در بحث اجماع ملی، جای خالی احزاب نیز احساس می‌شود. آیا می‌توان زمینه حضور مؤثرتر احزاب در تصمیم‌گیری‌ها و پرورش نسل جدیدی از سیاست‌مداران را فراهم کرد؟

اساسا کار احزاب همین است. یکی از مشکلاتی که اکنون در حوزه تحزب با آن مواجه هستیم، تعدد بیش از اندازه احزاب است. وقتی گفته می‌شود کشوری ۱۵۰ حزب دارد و بعد برای نزدیک‌کردن این احزاب به یکدیگر، نهادی به نام خانه احزاب ایجاد می‌شود، باید پرسید اساسا چرا این تعدادی از احزاب شکل گرفته‌اند؟ تعداد احزاب باید متناسب با نحله‌های فکری و سیاسی موجود در کشور باشد. اکنون چند نحله فکری و سیاسی در ایران داریم؟ در میان اصولگرایان، یک جریان نزدیک به تفکرات جبهه پایداری و یک جریان میانه‌رو وجود دارد. در میان اصلاح‌طلبان نیز ممکن است جریان‌های رادیکال‌تر و جریان‌های میانه‌رو وجود داشته باشند. واقعیت این است که تعداد نحله‌های اصلی سیاسی کشور چندان بیشتر از این نیست. تا زمانی که قوانین کشور اجازه می‌دهد هر فردی با گردآوردن ۳۰۰ نفر در یک کشور ۹۰میلیونی حزب تأسیس کند، با همین وضعیت مواجه خواهیم بود. ما در حزب کارگزاران سازندگی پیشنهادی را به دولت، وزیر کشور و کارشناسان مختلف ارائه کرده‌ایم. پیشنهاد ما این است که هر حزبی برای دریافت پروانه فعالیت، باید بتواند حمایت یک درصد از رأی‌دهندگان کشور، یعنی حدود ۶۰۰ هزار نفر را جلب کند. حزبی که در سراسر یک کشور ۹۰میلیونی نمی‌تواند ۶۰۰ هزار حامی داشته باشد، چگونه می‌تواند مدعی ایفای نقش مؤثر در اداره کشور باشد؟

آیا ساختار حزبی فعلی می‌تواند به اداره بهتر کشور کمک کند؟

در ایران، فعالیت احزاب معمولا به کمپین‌های سیاسی و انتخاباتی خلاصه می‌شود؛ درحالی‌که احزاب دو وظیفه مهم‌تر دارند: نخست، ارائه برنامه برای اداره کشور و دوم، تربیت کادر. نمی‌توان پذیرفت فردی رئیس‌جمهور شود و از فردای انتخابات، گروه‌هایی تشکیل دهد تا بررسی کنند چه کسی برای وزارت نفت، وزارت جهاد کشاورزی یا وزارت راه و شهرسازی مناسب است. اگر حزبی پشتیبان رئیس‌جمهور منتخب باشد، باید از پیش اولویت‌های خود را مشخص کرده باشد. باید پنج گزینه برای وزارت نفت و پنج گزینه برای وزارت راه و شهرسازی در آستین داشته و برای هرکدام از این حوزه‌ها نیز برنامه مشخصی تدوین کرده باشد. در این صورت، از فردای پیروزی در انتخابات، کار اداره کشور آغاز می‌شود. این ظرفیت در ایران وجود دارد، مشروط بر اینکه گردوغباری که با ایجاد ۱۵۰ حزب به وجود آورده‌ایم، جای خود را به فضایی شفاف بدهد؛ فضایی که در آن مشخص باشد هر حزب چه برنامه‌ای دارد و حزب رقیب چه دیدگاهی را دنبال می‌کند تا مردم بتوانند به برنامه‌ای که بیشتر می‌پسندند، رأی دهند.

آیا در ایران پس از جنگ می‌توان به تقویت جایگاه احزاب امیدوار بود؟

بعید می‌دانم. واقعیت این است که در ایران پس از جنگ، احتمالا نقش نهادهای امنیتی و نظامی تقویت خواهد شد. ما در ۴۷ سال گذشته نیز در حوزه تحزب چندان موفق نبوده‌ایم. به‌جز دوره‌ای که حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت و توانست کشور را در دهه ۶۰ از بحران‌ها عبور دهد، در سایر دوره‌ها تکیه جدی بر احزاب نداشته‌ایم. احزاب ما حداکثر در یک انتخابات درخشیده‌اند. کارگزاران سازندگی در انتخابات مجلس پنجم و حزب مشارکت در انتخابات مجلس ششم درخشیدند. این درخشش‌ها مقطعی بوده است. در دوران پس از جنگ، قاعدتا نقش سپاه تقویت خواهد شد و بعید می‌دانم در میان دوستان سپاهی ما، گرایش گسترده‌ای به تقویت احزاب و نقش‌آفرینی آنها وجود داشته باشد. بنابراین، ما در احزاب باید تلاش فکری، فرهنگی و سیاسی خود را ادامه دهیم تا بتوانیم مسئولان کشور را متقاعد کنیم که یکی از مسیرهای اداره بهتر کشور، تقویت احزاب است.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید